

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸ Scopus

صص ۱۸۱-۱۵۶

موفه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک سیاست خارجی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران

دکتر امیرسعید کرمی* - استادیار مطالعات منطقه‌ای، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران
سید عبدالعظیم موسوی - کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۲

چکیده

دونالد ترامپ، از زمان تبلیغات انتخاباتی، از ایران به عنوان یکی از تهدیدات اصلی پیش روی آمریکا نام برده و پس از رسیدن به قدرت، مقابله با جمهوری اسلامی را به عنوان اصل محوری سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود قرار داد. نقطه ورود ترامپ به پرونده ایران، بحث توافق هسته‌ای بوده و از آن توافق به «توافق بد» یاد می‌کرد. بر همین اساس، پس از رسیدن به قدرت، ترامپ در ابتدا خواستار مذاکره مجدد در مورد توافق هسته‌ای شد بگونه‌ای که نفوذ منطقه‌ای و برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران را نیز جدای از مسائل هسته‌ای در بر بگیرد. در نهایت نیز پس از ناکامی در دستیابی به خواسته اصلاح توافق هسته‌ای به طور یک‌جانبه از توافق خارج شده و تقابل با ایران در سه حوزه «هسته‌ای»، «نفوذ منطقه‌ای» و «برنامه موشکی» را در پیش گرفت. فرضیه پژوهش حاضر این است که رویکرد تقابلی ترامپ با ج.ا.ایران، مبتنی بر تقابل ژئوپلیتیکی بوده و آنچه آمریکا به دنبال آن است محدود کردن ایران مبتنی بر مفاهیم قدرت و فضا است. چارچوب نظری پژوهش، مفاهیم ژئوپلیتیکی قدرت و روابط فضایی و روش پژوهش نیز تحلیلی-تبیینی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، نفوذ منطقه‌ای ایران، برنامه هسته‌ای ایران، ترامپ.

۱. مقدمه

سیاست خارجی هر کشوری، متأثر از مجموعه‌ای از عوامل، متغیرها و شرایط بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی بوده که ماهیت سیاست خارجی آن کشور را تعیین و به سمت و سوی آن، جهت می‌دهند. مجموعه‌ای از این عوامل و متغیرها نیز موجب شد تا پس از سه دهه تخاصم، باراک اوباما رییس جمهور سابق ایالات متحده، سیاست مماشات در قبال ایران را پیگیری کند که تبلور آن را می‌توان در دستیابی به توافق هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱ مشاهده کرد. رسیدن ایران به نقطه غیرقابل بازگشت در دانش هسته‌ای، ایستادگی بر حق برخورداری از انرژی هسته‌ای، برآوردهای نهادهای امنیتی و نظامی عمدتاً آمریکایی در خصوص ناکارآمدی استفاده از گزینه نظامی علیه ایران، فقدان هرگونه چشم انداز قابل اتکایی در خصوص فردای بکارگیری گزینه نظامی علیه ایران و تبعات آن، اولویت پیدا کردن تهدید چین در برآوردهای امنیتی آمریکا، بی‌ثباتی‌های خاورمیانه از سال ۲۰۱۱م. به این سو، همگی عواملی بودند که پیگیری رویکرد دیپلماتیک برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران را در دولت اوباما تقویت کردند. استدلال طرفداران گزینه دیپلماسی این بود که مماشات با جمهوری اسلامی ایران در موضوع برخورداری از فعالیت غیرنظامی هسته‌ای، این کشور را به جامعه جهانی بازگردانده و این بازگشت به تدریج موجب تغییر رفتار ایران در دیگر حوزه‌ها از جمله موضوع سیاست و نفوذ منطقه‌ای، حقوق بشر و آزادی‌های داخلی و غیره می‌شود. این رویکرد و نتیجه برآمده از آن یعنی توافق هسته‌ای، مخالفان عمده‌ای را در بین طرف‌هایی داشت که پیش از آن، مشوق به کارگیری گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران بودند. گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران در غرب، کشورهای عرب و رژیم اسرائیل در این زمره، قرار می‌گیرند. مخالفت‌ها حول این محور قرار داشت که توافق هسته‌ای، موجب دسترسی ایران به منابع مالی بیشتر شده و این کشور را در پیگیری اهداف و سیاست منطقه‌ای خود همچنین در تحکیم زیرساخت‌های نظامی جسورتر خواهد کرد. آنها خواهان این بودند که یا فعالیت هسته‌ای ایران به طور کامل برچیده شود و یا آنکه هرگونه توافقی با جمهوری اسلامی ایران با مشارکت دیگر طرف‌های منطقه‌ای و با پوشش دادن موارد، نگرانی‌های آنها از جمله سیاست منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران همراه باشد. دونالد

ترامپ از ابتدا، با سیاست اوباما و توافق هسته‌ای با ایران مخالفت کرده و از آن به عنوان توافق بد یاد کرد که نمی‌تواند نگرانی آمریکا و متحدانش را برطرف کند. دستیابی ترامپ به قدرت موجب شد تا مخالفتش با توافق هسته‌ای، زمینه‌ای برای تجلی پیدا کند. سیاستی که در ۸ می ۲۰۱۸م، در چارچوب، خروج از برجام و بازگشت تحریم‌ها در دو مرحله و از ماه‌های مرداد ۱۳۹۷ و آبان ۱۳۹۷ تبلور پیدا کرده و مطالبه مباحثی همچون «برجام گسترده تر»، «توافق کامل» و غیره را در کانون توجه محافل سیاسی و فکری قرار دهد که منظور از آن، دستیابی به توافقی است که اولاً، محدودیت‌هایی دائمی بر برنامه هسته‌ای ایران وضع کند؛ ثانیاً، نظام بازرسی و نظارت گسترده‌ای را برای جلوگیری از تخطی ایران از تعهدات شامل شود؛ ثالثاً، به «نفوذ و سیاست منطقه‌ای ایران» در عراق، سوریه، یمن، لبنان و بحرین و در نهایت به عنوان هدف چهارم، به «برنامه موشکی ایران» پایان دهد. براین اساس است که فرضیه پژوهش حاضر، مبتنی بر ژئوپلیتیکی بودن اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران است و از بخش‌های روش پژوهش، چارچوب نظری، بخش یافته‌ها، تجزیه و تحلیل تشکیل می‌شود.

۲. روش تحقیق

در این تحقیق برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، از روش تبیینی-تحلیلی استفاده شده است. داده‌های پژوهش به روش، مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، مبتنی بر بررسی مقالات، اسناد راهبردی، تحلیل‌های روزنامه‌ای و مراکز فکری آمریکایی، همچنین تجزیه و تحلیل سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌ها، گردآوری شده‌اند. تمامی مطالب و داده‌های علمی فیش برداری، دسته بندی و سپس تحلیل شده‌اند. از لحاظ نوآوری پژوهش نیز باید تاکید کرد که با توجه به اینکه مدت کوتاهی از رسیدن ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا می‌گذرد، هرگونه تحقیق و مطالعه‌ای در مورد سیاست خاورمیانه‌ای و سیاست ایران او، جدای از آنکه جنبه‌ای نوآورانه دارد، می‌تواند از لحاظ مفید بودن نیز به عنوان پژوهشی کاربردی مورد توجه دستگاه‌های سیاست گذار، تصمیم‌گیر و مجری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. براین اساس، این پژوهش از لحاظ موضوع، نوآورانه و از لحاظ نتایج، کاربردی خواهد بود.

۳. چارچوب نظری

ژئوپلیتیک، سیاست خارجی و پیامدهای ژئوپلیتیکی

از رویکردهای سنتی در روابط بین الملل، نظریه ژئوپلیتیک است که به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می پردازد و قدرت ملی و کنترل سرزمینی را در کانون خود دارد (Dougherty, James E, 1993:42-45). ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه پدیده‌های سیاسی بر اساس رابطه فضایی و مکانی آنها و همچنین وابستگی و تأثیر آنها بر زمین و کلیه عوامل فرهنگی و انسانی است که موضوع علم جغرافیای انسانی به طور عام است؛ از این رو، ژئوپلیتیک به عنوان یک رویکرد در تحلیل سیاست خارجی، به توضیح چگونگی تضمین اهداف سیاست خارجی کشورها بر پایه عوامل جغرافیایی و تأثیری که این عوامل دارند، می پردازد؛ به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک، رویکردی به سیاست خارجی است که بر اساس محیط فیزیکی و جغرافیایی به تبیین و پیش بینی رفتار سیاست خارجی و توانایی ها و قابلیت های نظامی کشور مبادرت می کند. در رهیافت سنتی ژئوپلیتیک، ویژگی ها و مؤلفه های مرتبط با جغرافیای کشور اعم از انسانی و غیرانسانی، از جمله عناصری مانند موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، آب و هوا، شکل سرزمینی، پستی و بلندی یا توپوگرافی و مرزها همچنین ویژگی های جمعیتی کشور مانند: پیشینه و تجارب تاریخی، تحولات سیاسی / اجتماعی، فرهنگ سیاسی، بافت قومی و نژادی و مذهب در مرکز توجه قرار دارند (Dehghani, 2010:31-32) اما رهیافت های نوین ژئوپلیتیک، تعاریف مبسوط تری از عوامل فوق دارند. جفری پارکر^۱ ژئوپلیتیک را « ارزیابی فضایی روابط بین الملل » تعریف کرده (Karabulut, 2005:29) و حافظ نیا نیز موضوع ژئوپلیتیک را « رفتار گروه های انسانی متشکل نسبت به یکدیگر برپایه ی جغرافیا، قدرت و سیاست می داند » (Hafeznia, 2005:55-65).

حافظ نیا، مفهوم « ساختار ژئوپلیتیکی » را نیز مطرح می‌کند که از دو بعد برخوردار است، یکی بعد روابط قدرت و دیگری بعد فضایی (Hafeznia, 2006: 131 and 135). از حیث روابط قدرت، ساختار ژئوپلیتیکی، نظام های قدرت، روابط ساختارها و سطوح قدرت با یکدیگر مبین ترکیبات قدرت است. از این حیث، ژئوپلیتیک مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. از حیث فضایی، ساخت به عبارتی فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه ای، بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع شده و به صورت جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران قلمرو اصلی قدرت در می آید. در واقع در ساختارهای ژئوپلیتیکی، بُعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می یابند.

دره میر حیدر در تعریفی که از ژئوپلیتیک ارائه کرده، ژئوپلیتیک را شیوه قرائت و نگارش سیاست بین الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم گیری های سیاسی در سطح ملی و منطقه ای می داند (Mirheydar, 1998: 22). برادن کاسلن و فرد شلی نیز ژئوپلیتیک را مطالعه روابط بین الملل و زد و خوردهای مبتنی بر یک فضای جغرافیایی می داند (Kathleen, 2000: 5). بر این اساس، رفتار سیاست خارجی کشورها تابعی از شرایط ژئوپلیتیکی و تصمیم گیری سیاست گذاران ملی در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می شود؛ ژئوپلیتیک، قوام دهنده گزینه های موجود برای کشور است و انتخاب های آن را در حوزه سیاست خارجی محدود می کند. برخی عوامل جغرافیایی می تواند سیاست و استراتژی ملی کشور را در یک حوزه ژئوپلیتیک منفعل و برای آن کشور نوعی چالش ژئوپلیتیک ایجاد کند (Ahmadpoor, 2010: 3). ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی کارآمد بر شناسایی محدودیت ها و امکانات به وجود آمده از موقعیت های در حال تحول منطقه ای و جهانی تأکید دارد. درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی است. از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت های اساسی آن را مشخص سازد (Ghalibaf, 2008: 55) در تلقی بین المللی، از قدرت به عنوان موتور محرکه نظام بین الملل و هدف اصلی رفتار دولت ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می شود. مهمترین خصیصه قدرت، پویایی است؛ این

ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت در نظام بین الملل، پیوسته تغییر پیدا کند. درک ژئوپلیتیکی نسبت به نظام بین الملل به عنوان شاکلۀ برآمده از قدرت و تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بینشی عمیق برای سیاست خارجی کشورهاست. هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب های جغرافیایی قدرت، ارائه این دید به سیاست گذاران است که منابع قدرت برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل گیری سیستم ژئوپلیتیکی جهانی و روابط قدرت بین المللی تأثیر می گذارند (Ibid:55). از این منظر، تهدید و امنیت نیز دیگر، به جغرافیایی محدود نشده و دامنه موضوعی مسائلی که در چارچوب ژئوپلیتیک بررسی می شوند نیز گسترش یافته است (Mojtahed Zadeh,2002:246-247). از این منظر، ژئوپلیتیک هر موضوعی که سه ضلعی « قدرت »، « سیاست » و « جغرافیا » را تحت تأثیر قرار دهد، دربر می گیرد. بر این اساس، سه حوزه مطرح یعنی حوزه موشکی و هسته ای (مولفه های قدرت ملی) و نفوذ منطقه ای (فضای ژئوپلیتیکی) در در چارچوب سیاست تقابل گرایانه ترامپ با جمهوری اسلامی ایران در ذیل بررسی می شوند تا چهارچوب نظری فوق بر موضوع مورد بحث تطبیق داده شود.

۴. یافته ها

۴-۱. سیاست خاورمیانه ای آمریکا در دوره دونالد ترامپ

برای فهم سیاست خارجی ترامپ در قبال خاورمیانه، توجه و پاسخ به چند سوال ضروری است: اول، نسبت سیاست خاورمیانه ای ترامپ با کل سیاست خارجی او، چیست؟ دوم، اولویت ها یا پرونده های مطرح خاورمیانه ای که ترامپ در خصوص آنها موضع گیری و رویکرد مشخصی را اتخاذ کرده، کدامند؟ سوم، کشورهای خاورمیانه ای چه تصور و انتظاراتی از آمریکا در دوره ترامپ دارند؟ پاسخ به این سوالات می تواند ترسیم کننده ابعاد مختلف سیاست خاورمیانه ای آمریکا، در دوران دونالد ترامپ باشند.

۴-۱-۱. نسبت سیاست خاورمیانه ای ترامپ با رویکرد سیاست خارجی آمریکا

ترامپ از زمان تبلیغات انتخاباتی، هدفش را « اولویت بخشی » به آمریکا در هرگونه برنامه و سیاستی اعلام کرد و شعار خود را « اول آمریکا »^۱ معرفی کرد؛ شعاری که در « حوزه سیاست خارجی » نیز می‌تواند تبلور و تجلی بیابد. معنی ضمنی « اول آمریکا » اولویت تحقق منافع (داخلی و خارجی) آمریکا بر هرگونه تعهدی از جمله: توافق هسته ای ایران، توافق آب هوایی پاریس، تعهدات اخلاقی آمریکا در قبال مهاجران و در ناتو و سازمان ملل است، که مصالحی فرامناف ملی را پیگیری می‌کنند. شاید بتوان در نتیجه تاکید ترامپ بر مواردی چون ملی‌گرایی، پوپولیسم، عدم اعتماد به جهان خارج و آمادگی برای به کارگیری نیروی نظامی در صورت ضرورت، رویکرد او را رویکردی جکسونی - در اشاره به سیاست‌های اندرو جکسون - در نظر گرفت (Russell mead, 2016:67).

ترامپ معتقد است، هم می‌توان به دشمنان و هم متحدان، به طور جداگانه فشار آورد تا شرایط جدید بازی را بپذیرند. این امر سبب می‌شود تا « کاهش سطح تعهدات بین‌المللی آمریکا »، یکی از چالش‌های پیش روی جامعه جهانی در دوره ترامپ باشد (Alghodsi,2016:123). ترامپ می‌گوید: «...آنان که به اسم آمریکا در گذشته مذاکره می‌کردند افرادی « نادان » بوده که موجب از دست رفتن احترام آمریکا و شکست در تمام جبهه‌ها شدند » و آمریکا می‌بایست از ابزارهای قدرت خود به خوبی در پیشبرد سیاست‌ها و منافع خود بهره ببرد. او در این زمینه، متعهد به بازسازی قدرت نظامی آمریکا شده و از بکارگیری گزینه نظامی محدود علیه سوریه به دنبال القای این برداشت بود که در صورت نیاز قدرت نظامی آمریکا را نیز به کار خواهد گرفت؛ هدف او نگه داشتن قدرت آمریکا به عنوان گزینه‌ای مطرح و کارت یا اهرمی برای فشار در دست خود است (Maahad Aldooha,2016:2).

ترامپ پیام واضحی برای متحدان ارسال کرد که مبنای آن این بود، که متحدان آمریکا اگر هزینه حمایت دریافتی از جانب ایالات متحده را پرداخت نکنند، واشنگتن آماده است که آنها را در مقابل دشمنان خارجی به حال خود رها کند. این یک شاخص برای تزلزل موقعیت متحدان بوده

و چالشی مهم تلقی می‌شود اما در عین حال، فرصتی برای خوداتکایی و کاهش وابستگی در موضع‌گیری نسبت به آمریکا نیز هست (باکیر، ۲۰۱۶).

علی‌رغم مواضع و اظهارات چالش برانگیز ترامپ، افرادی نیز معتقدند که او خارج از رویکرد و خط مشی اصلی ایالات متحده در تعامل با مسائل عمل نمی‌کند. هنری کسینجر می‌گوید: «...اگرچه اینگونه به نظر می‌آید که برخی سیاست‌های ترامپ با سیاست‌ها و خط مشی پیشین مطابقت ندارد اما بی‌ارتباط با اهداف اصلی آمریکا نیستند» (جولد بیرج، ۱۷ نوامبر ۲۰۱۶). اگر این گفته کسینجر را در ارتباط با سیاست خاورمیانه‌ای ثابت آمریکا تطبیق دهیم ملاحظه خواهیم کرد، که تا به امروز، دونالد ترامپ در پرونده‌های خاورمیانه‌ای طبق اهداف ثابت آمریکا عمل کرده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴-۱-۲. پرونده‌های خاورمیانه‌ای و رویکرد دونالد ترامپ

در خصوص خاورمیانه سه پرونده مهم را می‌توان به عنوان محور ایده‌های سیاست خارجی ترامپ در نظر گرفت. نخست، پرونده ایران (شامل آینده توافق هسته‌ای، برنامه موشکی، نفوذ و رفتار منطقه‌ای ایران)؛ دوم، مسئله مبارزه با داعش؛ سوم، نزاع عربی-اسرائیلی. در مورد پرونده اول، ترامپ از توافق هسته‌ای خارج شده، تحریم‌هایی را علیه همه بخش‌ها از جمله برنامه موشکی وضع و متعهد به تغییر رفتار و محدود کردن نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران از طریق هماهنگی فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای است. در پرونده دوم، او از ابتدا بر این باور بود که ضمن اینکه داعش باید نابود شود، آمریکا نباید هزینه مبارزه با داعش را بپردازد. او از این نیز فراتر رفته و خواستار این شد تا کشورهای عرب حوزة خلیج فارس، هزینه حضور نظامی آمریکا در شمال شرق سوریه را هم پرداخت کنند. در پرونده سوم، یعنی نزاع عربی-اسرائیلی، برخلاف توقع کشورهای عربی، ترامپ سیاست حمایت همه‌جانبه از اسرائیل را در

۱. ترامپ در مناظرات انتخاباتی خود ضمن انقاد از برجام و وحشتناک خواندن آن ("really, really bad deal")، ایران را "بزرگترین کشور حامی تروریسم" در دنیا خواند. این سخنرانی ترامپ در آی‌پک صورت گرفت و در سایت مقابل قابل دسترسی است: <http://yon.ir/x0fFc>

پیش گرفت. آمریکا در دوره ترامپ پس از چند دهه، دستور انتقال سفارت خود به بیت المقدس را داد تا از این طریق حاکمیت اسرائیل بر این شهر را به رسمیت بشناسد. علاوه بر این، ترامپ، از شهرک سازی های اسرائیل در کرانه باختری نیز حمایت کرده است.

۴-۱-۳. کشورهای عرب و نگاه به دونالد ترامپ

رسیدن ترامپ به قدرت از سوی کشورهای عرب خاورمیانه، به اشکال مختلف فهمیده شد. کشورهای عرب خاورمیانه به خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس بطور سنتی، رسیدن جمهوری خواهان به قدرت را گزینه مطلوب تری نسبت به دموکرات ها، در نظر می گیرند، چرا که در دوره دموکرات ها، اختلافات این کشورها به خصوص عربستان و مصر با دولت آمریکا به اوج خود رسید. اختلافاتی که در موارد ذیل خلاصه می شوند:

- عدم مشارکت دادن آنها در مذاکرات هسته ای ایران؛
- تهدیدهای مرتبط با امنیت منطقه ای و عدم مقابله با آنچه نفوذ و توسعه طلبی ایران خوانده می شود؛
- نارضایتی از سیاست دولت پیشین آمریکا در قبال بحران سوریه و عراق؛
- نارضایتی از سیاست آمریکا در قبال حرکت های اسلام گرایانه در منطقه، از جمله اخوان المسلمین.

با این وجود ترامپ از ابتدا، هرگونه تداوم حمایت آمریکا از کشورهای عربی را منوط به تعریف چارچوبی برای آینده قرار داد. چارچوبی که منافع آمریکا و به طور خاص منافع اقتصادی آن کشور در آن، لحاظ شده باشد. همین امر موجب شد تا پیش از سفر ترامپ به عربستان و انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، تحلیلگران و ناظران این کشورها از « وضعیت خاکستری » یا « مبهم » یا طبق تعریف شیخ احمد السالم الصباح از شرایط « عدم اطمینان »^۱ حاکم بر روابط با واشنگتن سخن گفته^۲ و تصور واضحی از چگونگی تعامل ترامپ با منابع نگرانی وجود نداشته باشد (سمعان، ۲۰۱۶ و عبدالله الحاج، ۲۰۱۶). آنچه پیش

۲ . کیوون دانیگان، فرمانده پایگاه پنجم نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس در این مورد می گوید: ...منطقه در حالت انتظار به سر می برد، آنها با نگرانی فزاینده ای مترصد این هستند که آیا تغییر قابل توجهی در منطقه رخ خواهد داد یا خیر؟.

از همه در نظر آنان، دیده شد شخصیت « غیرقابل پیش بینی »^۱ و « تصمیمات لحظه‌ای » ترامپ بود اما، همانند هر رویداد دیگری، حضور ترامپ در کاخ سفید را، به طور همزمان حامل تهدیدات و فرصت‌هایی برای خود تلقی کردند.^۲ یکی از این تهدیدات یا منابع نگرانی برای اعضای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، پایبندی یا عدم پایبندی آمریکا به تعهدات خود در قبال امنیت خلیج فارس، همچنین، مواضع خصمانه‌ی ترامپ علیه مسلمانان و مواضع تایید کننده او در قبال نظام سوریه در موضوع مبارزه با داعش بوده و از همه مهمتر، تهدید به رها کردن متحدان و تعهدات آمریکا نسبت به آنان در صورت عدم پذیرش هزینه این اتحاد بود (2016 Addarian). در مورد فرصت‌های حضور ترامپ در کاخ سفید برای این بازیگران نیز باید توضیح داد که در وهله اول، ترامپ منتقد سرسخت سیاست خارجی باراک اوباما است و از این منظر، نقاط تفاهمی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس دارد. جملگی اعضای دولت ترامپ، سیاست‌های اوباما در قبال ایران و توافق هسته‌ای را عاملی می‌دانند که موجب شده تا کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در مقابل ایران آسیب پذیر و بی‌دفاع بمانند (Asseyed, 2017). فرصت دوم، عدم اولویت داشتن حقوق بشر و دموکراسی برای ترامپ و دولت اوست. از این نقطه نظر،

۱. جرمی شاپیرو، مدیر تحقیقات شورای اروپایی روابط خارجی می‌گوید: ... هیچ کس نباید فکر کند که می‌داند ترامپ چه کاری انجام خواهد داد حتی اگر این شخص، خود ترامپ باشد.

۲. عبدالخالق عبدالله در مورد آینده روابط می‌گوید: رسیدن ترامپ به قدرت بیش از اینکه موجب امیدواری و خرسندی شود مایه نگرانی است زیرا شخصیت او غیرشناخته شده و مواضع و سیاست‌های او غیرقابل پیش بینی است. سلمان الانصاری، رییس کمیته روابط عمومی آمریکا - عربستان (سپراک-SAPRAC) که لابی رسمی عربستان در واشنگتن است. رویکرد اقتصادی ترامپ و تمایل کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به همکاری اقتصادی و برخورداری از طرحی جامع در این خصوص، فرصت برای تحکیم روابط اقتصادی فیما بین می‌داند. عبدالخالق عبدالله، استاد علوم سیاسی و مشاور ولی عهد ابوظبی در مورد آینده روابط کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با ایالات متحده می‌گوید: این روابطی تاریخی، و قدمتی ۶۰-۷۰ساله دارد. روابطی عمیق و چندجانبه بوده که زمینه‌های استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد که رئیس جمهور هرچند خواهان تغییر باشد نمی‌تواند در روابط عمیق موجود خللی وارد کند. شیخ خالد بن حمد آل خلیفه، وزیر خارجه بحرین در اظهارنظری در مورد آینده روابط آمریکا با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس گفته: تداوم روابط دوستی و اتحاد طولانی مدت با آمریکا را پیش بینی می‌کنیم. جالب توجه است که پس از پیروزی ترامپ، سفارت بحرین در آمریکا، جشن روز ملی خود را در هتل بین المللی ترامپ برگزار کرده است.

کشوری مانند بحرین، عدم تمرکز ترامپ بر دموکراسی و حقوق بشر را فرصتی برای برخورداری از آزادی عمل در عرصه داخلی برای مقابله با اعتراضات می‌داند. فرصت سوم، تمرکز او بر ایران است. سیاست تقابلی ترامپ علیه ایران متجلی در تلاش برای مهار ایران گزینه‌ای مطلوب برای این کشورها به نظر می‌رسند. براساس این فرصت‌ها، سنگ بنای منطق کشورهای عرب در فهم رفتار سیاست خارجی ترامپ حول این نکته شکل گرفت که امکان تفاهم و جلب نظر او وجود دارد (2016 Bakir, And Abdollah, 2016).

به موازات این رویکرد، رویکرد دیگر نیز متولد شده که حاکی از آن است که کشورهای عرب به این منطق رسیده‌اند تا استراتژی مستقلی را برای خود تدوین کنند که مرهون قدرت‌های خارجی نبوده و از وابستگی و اتکا به ایالات متحده برای حمایت از منافع و تامین امنیت خود بکاهند. طرفداران این رویکرد، بر ضرورت اتحاد و همبستگی بیشتر در مقابل تهدیدات منطقه‌ای و تغییرات احتمالی در سیاست خارجی واشنگتن به عنوان مشوقی در این خصوص، نگاه می‌کنند (Kafiro, 2016).

۴-۲. ایران در سیاست خارجی دونالد ترامپ

از زمان پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری و سپس به دست گرفتن قدرت در کاخ سفید، به دلیل ابهامات و تناقضات در دیدگاه‌های او و تیم همراه، همواره این مسئله مهم مطرح می‌شد که سیاست خارجی دولت جدید آمریکا در موضوعات و قبال کشورهای مختلف، از جمله ایران، به چه شکل خواهد بود. این پرسش‌ها با «ابهام» ناشی از چگونگی تعامل ترامپ با پرونده ایران، غیرقابل پیش بینی بودن تصمیمات رییس جمهور و تمایل او به استفاده از عنصر غافلگیری، سیر صعودی به خود گرفت، اما عملی شدن برخی اقدامات از جمله خروج یکجانبه از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها، تهدید و اعمال فشار همه جانبه سیاسی و اقتصادی همگی باعث ابهام زدایی از سیاست ترامپ در قبال ایران شده و به سیاست او جنبه ایی عملی بخشید. با لحاظ کردن ابعاد عملی سیاست تقابلی دونالد ترامپ با ایران، می‌توان خطوط کلی این سیاست را ترسیم کرد:

- تعریف ایران به عنوان تهدیدی برای آمریکا

آمریکا همواره از کشور و یا کشورهایی به عنوان تهدید علیه آمریکا و غرب نام برده است. هرچند آمریکا همواره از ایران به عنوان تهدید یاد کرده اما اینکه «تهدید ایران» چه جایگاهی در ترتیب اولویت‌های امنیتی آمریکا دارد، همیشه تعیین‌کننده شدت مواضع و طرح‌ها و فوریت آنها یا عدم آن در قبال ایران بوده است. مایک پنس معاون دونالد ترامپ، در نشست امنیتی مونیخ (۳۰ بهمن ۱۳۹۵)، از «اسلام‌گرایی افراطی و کشورهای سرکشی که دنبال سلاح هسته‌ای هستند» به عنوان تهدیدهای جهان معاصر نام برد. در ادامه و بر این مبنای مایک پنس ایران را در کنار کره شمالی یک «تهدید برای امنیت و شیوه زندگی غربی» خواند. لازم به ذکر است که آمریکا بعد از پایان جنگ سرد، عراق تحت حکومت صدام حسین، لیبی تحت حکومت قذافی، سوریه، کره شمالی و ایران را تهدیدی برای خود معرفی کرده و آنها را «دولت‌های یاغی» یا «محور شرارت» خوانده است. از این پنج دولت صرفاً دو دولت کره شمالی و ایران باقی مانده است، که کنار هم قرار دادن ایران و کره شمالی در کنار یکدیگر توسط مایک پنس نشان از این است که برداشت آنها از تهدید کره شمالی مجهز به بمب‌های اتمی و ایران، به یک اندازه است.

• معرفی ایران به عنوان حامی تروریسم

دولت آمریکا تلاش می‌کند، نقش و سیاست‌های منطقه‌ای ایران را به حمایت از تروریسم و بی‌ثبات کردن منطقه گره بزند و از این طریق نقش ایران در منطقه را مخرب و غیرسازنده تصویر سازی کند. مزیت این اقدام برای آمریکا همراه کردن کشورهای رقیب ایران در سطح منطقه خاورمیانه با آمریکا به منظور اعمال فشار علیه ایران است. مایک پنس در نشست امنیتی مونیخ ایران را «اصلی‌ترین کشور حامی تروریسم» دانست که همچنان به بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه ادامه می‌دهد. این موضع سبب شد که کشورهایی مانند: عربستان و اسرائیل تلاش کنند که با تکرار مواضع آمریکا در رابطه با ایران، همسویی مواضع خود و آمریکا در قبال ایران را نشان دهند. در واقع این موضع دولت ترامپ سبب شد که رقبای منطقه‌ای ایران با بازبینی سیاست‌های خود، سیاست‌هایی در پیش گیرند که منجر به ائتلافی میان آنها از یک سو و ائتلاف با آمریکا از سوی دیگر شود.

• معرفی ایران به عنوان نیروی برهم زننده ثبات منطقه ای

با سفر ترامپ به عربستان، به تدریج، این اجماع میان آمریکا و کشورهای معروف به ائتلاف عربی متشکل از: عربستان، امارات، بحرین، مصر و تا حدودی اردن به همراه رژیم اسرائیل حول این محور شکل گرفت که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگر بی ثبات ساز منطقه معرفی شده و این بازیگران دو جبهه منطقه ای به محوریت عربستان در خلیج فارس و رژیم اسرائیل در شامات و یک جبهه بین المللی به رهبری ایالات متحده را برای تقابل با ایران شکل دهند. بر همین اساس، طی این مدت، تلاش های عربستان در محور خلیج فارس و رژیم اسرائیل در جبهه سوریه، سمت و سوی ضدایرانی مشخصی گرفت. در محور سوریه، اسرائیل، حملات خود علیه پایگاه هایی که ادعا می شد محل حضور و توجه نیروهای ایرانی بوده را گسترش داد. حمله به پایگاه هوایی « تیفور »، از جمله این اقدامات است. در محور خلیج فارس نیز، عربستان حملات دیپلماتیک خود را علیه جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآورد. رویدادی مانند، استعفای سعد حریری و ارتباط دادن این موضوع به حزب الله لبنان، تلاش برای معرفی کردن ایران به عنوان عامل تداوم جنگ یمن، تصویرسازی رسانه ای از ایران برای افکار عمومی جهان برای مثال توصیف توافق هسته ای ایران به قرارداد ۱۹۳۸م. آلمان نازی که در نهایت به جنگ جهانی دوم منتهی شد، همگی در این راستا قابل توضیح و تفسیر هستند.

۳-۴. استراتژی ترامپ برای تقابل با ایران

منطق ترامپ و اعضای دولت او این است که سه پرونده کلان: « فعالیت هسته ای »؛ « برنامه موشکی »، « حمایت از متحدان منطقه ای در سوریه، لبنان، عراق و یمن » پرونده های هزینه بر برای جمهوری اسلامی ایران هستند که در صورت تشدید فشارهای اقتصادی، ایران ناتوان از تامین هزینه ها و پیشبرد همزمان این پرونده هاست. از این رو، اگر فشارها علیه این کشور به اوج خود برسد جمهوری اسلامی ایران ناچار خواهد بود یا همچنان اقدام به تامین مالی پرونده های مذکور به ضرر عرصه داخلی خود کند یا دست از پیگیری پرونده های مذکور بردارد که از آن به « تغییر رفتار » یاد می شود. استدلال آمریکا این است که تشدید تحریم ها و تمرکز بر نظام مالی - بانکی ایران، همچنین کاهش تدریجی منابع ارزی ایران از طریق به صفر رساندن صادرات

نفت، می تواند هدف فوق را تحقق ببخشد.

۵. تجزیه و تحلیل

۱-۵. مولفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست تقابل آمریکا با ایران، در دوره ترامپ

بر اساس آنچه گفته شد به نظر می رسد سیاست تقابل گرایانه ترامپ علیه ایران، سیاستی ژئوپلیتیکی بوده که هدف از آن، مقابله با ایران در محیط ژئوپلیتیکی آن است. از این رو، موارد ذیل به عنوان رئوس این پیامدهای ژئوپلیتیکی سیاست ترامپ، علیه ایران استخراج شده اند، فارغ از اینکه چه ارزیابی از موفقیت یا شکست این سیاست وجود دارد. آنچه ترسیم شده است، موارد ذیل اند.

۱-۱-۵. محدود کردن نفوذ و نقش منطقه ای ایران

نخستین پیامد ژئوپلیتیکی سیاست ضد ایرانی ترامپ، حول محور نقش و نفوذ منطقه ای ایران قرار دارد. اگرچه توافق هسته ای، توافقی صرفا هسته ای است اما ترامپ معتقد است که این توافق زمانی توافق کاملی خواهد بود که جدای از مسائل هسته ای از جمله وضعیت برنامه هسته ای ایران پس از سال ۲۰۲۵م، می بایست رفتار منطقه ای و برنامه موشکی ایران را نیز شامل شود. بر همین اساس، دولت آمریکا تلاش می کند نقش و سیاست های منطقه ای ایران را با حمایت از تروریسم و بی ثبات کردن منطقه گره زده و از این طریق به امنیتی کردن نقش ایران در منطقه بپردازد. مزیت این اقدام برای آمریکا در وهله اول، یافتن نقطه اشتراک با متحدان غربی جهت فشار بر ایران است؛ متحدانی که تا به امروز خواستار ابقای برجام و حضور ایالات متحده در آن هستند. یکی از اسنادی که در یکسال اخیر در دوره ترامپ منتشر شده، « سند امنیت آمریکا » برای سال ۲۰۱۷م بود. ویژگی این سند در ارتباط با ایران، اشاره صریح و متمرکز بر « حمایت ایران از محور مقاومت » و « نقش منطقه ای آن در خاورمیانه » بوده است. این سند، ایران و گروه‌های جهادی را تنها تهدیدهای خاورمیانه معرفی کرده است. نکته مهم در خصوص این تهدیدها این است که هم ایران به عنوان بزرگترین کشور حامی تروریسم معرفی شده است و هم گروه‌های وابسته به آن نظیر حزب‌الله، تروریستی معرفی شده‌اند و هم گروه‌های افراطی و جهادی سنی. در این سند تنها در ۳ مورد از ۱۶ بار ذکر نام ایران، به مسائل غیر منطقه‌ای اشاره

شده است (Detsch, 2017). سه پرونده مطرح، شامل نفوذ ایران در سوریه، نفوذ و جایگاه ایران در عراق و یمن سه پرونده مهمی در این خصوص هستند که مختصراً به آنها پرداخته می شود:

- مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه: آمریکا طی دو سال اخیر به این ارزیابی از عرصه میدانی سوریه رسیده است که برخورداری از نقش و جایگاه، مستلزم برخورداری از جغرافیا و گروه‌ها در عرصه سوریه است. بر همین اساس، نیرویی کردی را در شرق فرات ایجاد و پایگاهی احداث و نیروهای ارتش آمریکایی را در این منطقه مستقر کرده است. مقابله با حضور ایران در سوریه در نقطه نظر آمریکا، با حضور قدرت‌های بزرگی مانند روسیه گره خورد است. آمریکا نقش ایران و حزب الله لبنان در سوریه را در طول حضور روس‌ها می‌داند و هرگونه طرحی برای پایان دادن به حضور ایران در سوریه را منوط به توافق گسترده‌تر با روس‌ها در نظر می‌گیرند. مسائل آمریکا و متحدان آن مانند رژیم اسرائیل در خصوص حضور ایران در سوریه در دو مورد قابل دسته‌بندی هستند:

الف: پایگاه‌های نظامی: رژیم اسرائیل، هرگونه تاسیس پایگاه نظامی ایران و حزب الله لبنان در سوریه را خط قرمز برای خود تلقی کرده و تاکنون تلاش‌های سیاسی (در قالب مذاکره با روسیه، فشار بر اروپا و آمریکا و حتی ارسال پیام برای دولت دمشق) و نظامی (در چارچوب درگیری و حمله به این پایگاه‌ها) را برای مقابله با این اقدامات انجام داده است. آمریکا و اسرائیل نمی‌پذیرند که خاک سوریه به مناطقی برای حمله به اهداف اسرائیلی یا به محل تامین سلاح‌های مورد نیاز حزب الله لبنان که بتوان بوسیله آنها زیرساخت‌های اسرائیل را هدف قرار دهد، تبدیل شود.

ب: نیروهای مردمی حشد و حزب الله لبنان: رویکرد آمریکا در مورد نیروهای مردمی حشد الوطنی سوریه این است که در بهترین حالت، این نیروها به عنوان نیروی نظامی محلی در قلمرو سنتی خود فعالیت کنند. فعالیت این نیروها در خارج از مناطق تعریف شده، آنها را در زمره دشمنان و اهداف نظامی آمریکا قرار می‌دهد. رویکرد ثابت آمریکا در مورد یگان‌هایی از حزب الله لبنان نیز این است که این نیروها، باید از سوریه خارج شوند. همان‌گونه که اشاره شد، پیوند

خوردن فعالیت این نیروها با نقش روسیه در سوریه موجب شده تا خواسته های آمریکا در این خصوص جنبه عملی نیابد.

• نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق: در اهمیت عراق برای آمریکا، جای بحث و مناقشه وجود ندارد؛ جغرافیای عراق با شش کشور هم مرز است؛ چهارمین کشور پرجمعیت خاورمیانه است؛ جغرافیای عراق، مهم ترین قلمرو داعش بوده و گروه های تروریستی در این کشور نهادینه شده اند. جمعیت شیعه عراق قبل از ۲۰۰۳م، از بزرگ ترین گروه های شیعی بودند که تحت کنترل و سیطره اهل سنت بودند و پس از ۲۰۰۳م، جمعیت اهل سنت آن، تبدیل به بزرگ ترین اجتماع اهل سنت در منطقه شدند که توسط دولت شیعی حکومت می شود. این موضوع از این منظر اهمیت دارد که می تواند عاملی در جهت تحریک افراط و طایفه گرایی و در نهایت تروریسم باشد؛ از نظر انرژی نیز جدای از ذخایر عمده، عراق با ظرفیت تولید روزانه چهار میلیون بشکه نفت پس از ایران در رتبه پنجم بیش ترین ذخایر قرار داشته و می تواند به صورت انفرادی یا اتحاد با دیگر تولیدکنندگان، نقش عمده ای در اقتصاد جهانی ایفا کند. از این رو، هر کشوری در خاورمیانه که بتواند سیاست نفتی عراق را با خود همراه کند، می تواند تأثیری عمده بر انرژی جهان داشته باشد (Knights, 2017).

از سال ۲۰۰۳م تا به امروز، سیاست آمریکا در قبال عراق طیف متغیری از مداخله مفرط تا قطع ارتباط و خروج از این کشور و در نهایت بازگشت هدف مند را تجربه کرده است. خروج از عراق در دسامبر ۲۰۱۱م، همچنین عقب نشینی از همکاری اطلاعاتی، دوره های آموزش نظامی و برنامه های اجتماعی و به طور کلی کاهش سطح روابط، این سؤال و انتقاد را به شکلی جدی در محافل آمریکایی مطرح کرد که آیا عقب نشینی در چنین سطحی علی رغم تحمل هزینه های گسترده، می تواند با منافع و اهداف امنیت ملی ایالات متحده در عراق همخوانی داشته باشد. ورود و قدرت گیری داعش در عراق، فرصتی برای بازگشتی شد که زمینه های قانونی آن در چارچوب توافقنامه استراتژیک واشنگتن - بغداد و قوانین مصوب سال های پیشین کنگره آمریکا فراهم بود. این بازگشت زمانی وضعیتی هدف مند پیدا کرد که جنگ با داعش رو به پایان گذاشته

و موضوعیت خود را به عنوان دستاویزی برای حضور نیروهای نظامی آمریکایی در عراق از دست داد. این برهه با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ همراه شد که از زمان تبلیغات انتخاباتی، منتقد سخت خروج آمریکا از عراق بود.

عراق در دو هفته اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ، محل اظهارنظرهای جنجالبرانگیز او بود. ترامپ در اولین اظهارنظر خود گفت که ایالات متحده می‌توانست با تسلط بر نفت عراق و همچنین به راه‌های مختلف دیگر، هزینه‌هایی که برای جنگ در این کشور کرده را باز پس بگیرد. شش روز پس از آن نیز، دستور ممنوعیت ورود اتباع عراق به ایالات متحده را امضا کرد که تا ۹۰ روز نیز پابرجا ماند. اگرچه در آن برهه، پارلمان عراق از دولت وقت این کشور به صورت غیر الزام آوری درخواست کرد با این اقدام تنش‌زای آمریکا مقابله مثل کند. اما حیدر العبادی، نخست وزیر وقت عراق، با این درخواست پارلمان همراهی نکرد ولی در مقابل، مجبور شد با درخواست دیگر پارلمان، مبنی بر تعیین «قاسم الاعرجی» که منتسب به سازمان بدر و جمهوری اسلامی ایران است به سمت وزیر کشور عراق، موافقت کند (Knights, 2017).

عراق به اعتقاد استراتژیست‌هایی چون «جیمز جیفری» اولین مقصد سیاست مقابله با نفوذ منطقه ای ایران است چرا که حضور ایران در عراق با معادلات بین‌المللی قدرت، گره نخورده است. براین اساس، آمریکا، استراتژی مدونی برای تقابل با ایران در عراق در چند سطح و حوزه دارد که در ذیل به هریک اشاره می‌شود:

- در سطح سیاسی: در سطح سیاست داخلی عراق، ایالات متحده به دنبال آن است که خود را به عنوان نیرویی ثبات ساز و موازنه گر که ضامن حذف شدن گروه‌های سیاسی توسط رقباست، معرفی کند. گروه‌ها و شخصیت‌های میانه رو مانند حیدر العبادی؛ نیروهای نظامی آموزش دیده توسط آمریکا یا نزدیک به آمریکا، عرب‌های سنی و حتی نیروهای ایدئولوژیک شیعه چون جریان صدر، تسلط گروه‌های نزدیک به ایران بر بغداد را پایان کار خود در عراق تلقی می‌کنند. از این رو ظرفیت بالایی برای همراهی با سیاست‌های آمریکا در عراق داشته و آمریکا را به عنوان نیرویی تلقی می‌کنند که توازن را به عرصه داخلی این کشور بازگردانده و نفوذ فزاینده ایران و گروه‌های وابسته به آن

را مهار خواهد کرد.

- در سطح اقتصادی: ظرفیت های اقتصادی عراق از چند منظر برای آمریکا اهمیت دارند: اولاً، سرمایه‌گذاری بر این ظرفیت ها، پیامدهای مثبت اقتصادی برای اقتصاد آمریکا به همراه دارد؛ ثانیاً، تحکیم نفوذ شرکت‌ها و مؤسسات آمریکا در اقتصاد عراق، می‌تواند به تحکیم نفوذ و جایگاه آمریکا در ساختار اقتصادی و ترتیبات آن کمک کند؛ ثالثاً، تأمین نیازهای اقتصادی عراق می‌تواند این کشور را از وابستگی اقتصادی به ایران جدا کرده و در نهایتاً، ابزاری در جهت موفقیت راهبرد فشار آمریکا علیه ایران باشد چرا که کاهش درآمدهای ایران از روابط اقتصادی با عراق، می‌تواند به عنوان عاملی محدودکننده علیه ایران عمل کند؛ رابعاً، اقتصاد و ظرفیت های اقتصادی عراق پل پیونددهنده این کشور به همسایگان عرب به خصوص اردن و عربستان است؛ خامساً، ظرفیت های انرژی اقتصاد عراق از جمله بهره‌برداری از منابع نفت و گاز این کشور می‌تواند در جهت ثبات بازارهای جهانی انرژی به خدمت گرفته شود و وابستگی عراق به گاز و برق ایران را از میان برده و ظرفیت های رقابتی عراق در مقابل جمهوری اسلامی ایران در این زمینه را بالفعل می‌کند؛ سادساً، هر دولتی در عراق که بخواهد موفقیتی در عرصه سیاسی کسب کرده و تداوم بیابد ناچار از سرو سامان دادن اوضاع نابسامان اقتصادی عراق است لذا، حوزه اقتصادی و تحریک و فعال‌سازی آن، اهمی در دست آمریکا برای تأثیرگذاری سیاسی بر دولت عراق خواه در سیاست داخلی و خواه در سیاست خارجی آن است.
- در حوزه نظامی: در این حوزه، مسئله آمریکا این است که از توازن قومی یا مذهبی در نیروهای امنیتی عراق از سال ۲۰۰۳م به این سو به نفع شیعیان عراق تغییر یافته و این امر نیز با اراده سیاسی دولت‌های پیشین همراه بوده است. این نیروها، یا رسماً منتسب به گروه‌های سیاسی بزرگ‌تر یا به دلیل سوابق مبارزاتی به گونه‌ای با ایران در تماس یا مرتبط با آن هستند. از این رو، آمریکا طرح و برنامه خود را برای تضمین جایگاه در بین نیروهای نظامی عراق داشته باشد. پیشنهادهای ذیل تاکنون توسط استراتژیست های

عراقی برای مقابله با نفوذ ایران در عرصه نظامی عراق داده شده است:

۱- تقویت نیروی مبارزه با تروریسم که ساختاری آمریکایی داشته و توسط ارتش آمریکا تاسیس شده است؛

۲- ایجاد نیروی نظامی ویژه، برای کنترل مناطق سنی نشین در استان نینوا؛

۳- جذب عناصر واجد شرایط از حشد الشعبی به ارتش و دیگر نیروهای نظامی؛

۴- ایجاد نیروی ذخیره نظامی مردمی به صورت پاره وقت و در صورت نیاز به انجام ماموریت؛

۵- تروریستی اعلام کردن جریان های وابسته به جمهوری اسلامی ایران.

نفوذ جمهوری اسلامی ایران در جنگ یمن: تا به امروز رویکرد آمریکا برای پایان دادن به نفوذ و حضور ایران در یمن، حمایت از ائتلاف منطقه ای عربستان، در جنگ یمن است. این رویکرد علی رغم برخی مخالفت ها، رویکرد ثابت آمریکا را جنگ یمن تشکیل می دهد. در این زمینه، آمریکا ضمن تامین تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز نیروهای ائتلاف، آموزش های لازم را در اختیار این نیروها قرار داده، از ائتلاف در جهت شناسایی اهداف حمایت اطلاعاتی کرده؛ ۲۰ درصد از سوخت جنگنده های ائتلاف را تامین کرده و مشروعیت بین المللی لازم برای تداوم جنگ علیه انصارالله یمن را از طریق قطعنامه های شورای امنیت، فراهم آورده است.

۱-۲. محدود کردن نمایندگان ایران یا گروههای نیابتی

جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر موفق شده است در کشورهای مختلف به سازماندهی گروههای مردمی برای مقابله با جریان های تروریستی و بی ثبات ساز داخلی بپردازد. دشمنان و رقبای ایران این اقدام ایران را در جهت گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می کنند. به همین دلیل آنها لازمه مهار نفوذ منطقه ای ایران را تضعیف این گروهها می دانند که به مثابه بازوهای سیاسی و نظامی ایران عمل می کند. حشدالشعبی در عراق، نیروهای دفاع ملی در سوریه، حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین از جمله این گروهها هستند. باتوجه به بحرانهای موجود در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن می توان گفت اعمال فشار به این گروهها در اولویت برخورد آمریکا و متحدین منطقه ای آن با ایران قرار دارد. از این رو می توان این سناریو را در آینده محتمل دانست فشارها بر این گروهها تشدید یابد.

۳-۱-۵. اجماع سازی در سه حوزه هسته ای و موشکی ایران و منطقه ای

ترامپ، اولویت اول خود را قبال ایران را فعالیت های هسته ای می داند و بر ضرورت اجماع سازی علیه ایران با محوریت غیرمفید بودن برجام تاکید دارد. موضوع هسته‌ای موضوعی است که طی بیش از دو دهه به امنیتی کردن ایران تبدیل شده و بازگشایی مجدد این پرونده و ملموس نشان دادن این تهدید برای اجماع سازی بیش از دیگر حوزه‌ها قابلیت تمرکز و فعالیت دارد اما عدم همراهی متحدان اروپایی و تمایل آنها به تعامل با ایران در چارچوب برجام موجب شد تا اجماع سازی حول محور دو موضوع، « سیاست و نفوذ منطقه ای » و « برنامه موشکی » ایران مورد توجه قرار گیرد. این دو موضوع، موضوعات مورد توجه متحدان منطقه ای آمریکا در خاورمیانه یعنی رژیم اسرائیل و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس (عربستان سعودی، امارات عربی، بحرین) نیز هستند. ترامپ در نشست خود با نتانیاهو در ۲۷ بهمن ۱۳۹۵، وعده داد « اقدامات آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای » بیشتر شود. مایک پنس معاون وقت رییس جمهور نیز در همایش سالانه ائتلاف یهودیان جمهوری خواه در ۷ اسفند ۱۳۹۶ ش. با تکرار حمایت از اسرائیل در مقابل ایران گفت: « ما در مقابل کنش های تحریک آمیز ایران و تلاش های این کشور برای بی ثبات کردن منطقه خاورمیانه قاطعانه می ایستیم ». همچنین ترامپ در اولین سخنرانی خود در کنگره آمریکا در ۱۱ اسفند ۱۳۹۵ گفت « باز هم به تهران هشدار خواهم داد. من تحریم‌هایی را علیه چندین شخص و شرکت ایرانی که از برنامه موشک‌های بالستیک ایران حمایت می کنند وضع کرده ام، و بر اتحاد ناگسستنی با اسرائیل تاکید دارم ». در چارچوب محور عربی نیز ترامپ معتقد است که کشورهای عرب منطقه باید اولویت خود را مقابله با ایران بدانند. این موضوع در جریان اختلافات عربستان، امارات، بحرین و مصر با قطر پس از سفر ترامپ به عربستان، بیش از پیش نمود پیدا کرد.

۲-۵. پیامدهای ژئوپلیتیکی سیاست تقابل گرایانه ترامپ

۱-۲-۵. وابستگی امنیتی کشورهای عرب به آمریکا و تداوم حضور آن در منطقه

یکی از پیامدهای ژئوپلیتیکی سیاست ترامپ علیه ایران، وابستگی هرچه بیشتر این کشورها از لحاظ امنیت به ایالات متحده است. ترامپ به صراحت اعلام می کند که « اگر حمایت آمریکا

نباشد، کشورهای ثروتمند عرب، یک هفته هم دوام نخواهند آورد». وابستگی امنیتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به واشنگتن از استقلال عمل آنها در پرونده ها از جمله پرونده نزاع عربی-اسرائیلی، و موضوع رقابت انرژی می کاهد. این عامل، پیامدهای دیگری نیز به همراه دارد. یکی از این پیامدها ایجاد زمینه برای تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس و حفظ نقش برتر در کنترل منابع نفت و گاز منطقه است.

۲-۲-۵. تامین امنیت رژیم اسرائیل و تضمین بقای آن

جدای از تعهد همیشگی آمریکا به تامین امنیت رژیم اسرائیل، یکی از مشکلاتی که این رژیم از زمان شکل گیری تا به امروز با آن روبرو بوده، عدم پذیرش از سوی همسایگان عرب است. تمرکز منطقه ای بر تقابل با ایران، از طریق اجماع سازی منطقه ای و بین المللی، موجب تقویت این ذهنیت می شود که کشورهای عرب منطقه در سرنوشت خود با رژیم اسرائیل شریک هستند. این امر، زمینه ساز شکل گیری روابط رسمی میان کشورهای چگون عربستان و رژیم اسرائیل بوده و گامی دیگر در تامین امنیت این رژیم از سوی دولت آمریکا تلقی می شود. علاوه بر آنکه، کانون منازعه در منطقه را از نزاع «عربی-اسرائیلی» به نزاع «شیعی-سنی» تغییر می دهد. بر همین اساس، طی ماههای سپری شده از روی کار آمدن ترامپ، اظهارنظرها در مورد سرنوشت مشترک کشورهای عربی و اسرائیل در چارچوب مقابله با تهدید ناشی از ایران افزایش یافت و کشورهایمانند عربستان سعودی و به طور خاص ولیعهد این کشور، محمد بن سلمان از حق برخورداری اسرائیل از سرزمین خود صحبت به میان آورده و مقاماتی چون رئیس جمعیت کشورهای اسلامی، عربستان اقدام به همدردی با اسرائیل در موضوع هولوکاست کرده است.

۳-۲-۵. تلاش برای محدود کردن ایران در محیط ژئوپلیتیکی خود

به نظر می رسد مهمترین پیامد سیاست تقابل گرایانه ترامپ، تلاش برای محدود کردن ایران بر اساس مفاهیم ژئوپلیتیکی قدرت و فضا است. ترامپ، خواستار این است که سه حوزه اصلی قدرت ژئوپلیتیکی ایران یعنی برنامه هسته ای، تاسیسات موشکی و حضور منطقه ای پایان یابد. این دقیقاً دستاوردی است که ج.ا.ایران به عنوان یک کنشگر سیاسی در نتیجه بیش از چهار دهه به دست آورده است. به این دلیل نیز هست که رهبر جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی ماه

رمضان ۹۸ خود، ضمن رد هرگونه مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی، مذاکره را مذاکره بر سر مسائل ناموسی انقلاب عنوان کرده و تاکید دارند که مسئولان نظام جمهوری اسلامی متفق القول با مذاکره این چنینی مخالف هستند.

۶. نتیجه گیری

همان‌گونه که بررسی شد، ایران اهداف و سیاست هایی را در منطقه و در نظام بین الملل دنبال می کند که در تضاد با اهداف دائمی آمریکا در منطقه قرار دارند. جدای از آن، ایران دارای ویژگی ها و رفتارهایی بوده که نشان از تلاش آن قدرت گیری براساس مفاهیم اصلی ژئوپلیتیکی یعنی قدرت و فضا است. این ویژگی ها را می توان در مولفه های قدرت ملی آن از جمله در ویژگی هایی حضور در عراق، سوریه، یمن و لبنان، برخورداری از صنعت بومی موشکی و مهندسی معکوس تجهیزات دفاعی و نظامی خارجی، برخورداری از برنامه غنی سازی هسته ای و همچنین دارا بودن رویکرد تجدیدنظر طلبانه نسبت به نظام بین الملل در قالب ایدئولوژی انقلابی به وضوح مشاهده کرد. با توجه به سیاست هژمونی طلبی آمریکا در خلیج فارس از یک سو و سیاست ضد هژمون ایران از سوی دیگر، اهداف، منافع و سیاست های دو کشور در اغلب حوزه ها و مسائل در تعارض با هم قرار دارند. بر این اساس، آمریکا در تلاش است تا با ظهور ایران به عنوان قدرت برتر منطقه ای مستقل و مخالف آمریکا جلوگیری کند و ایران نیز در پی به چالش کشاندن حضور و سیاست های آمریکا در منطقه بوده است.

در سوی دیگر، آمریکا به رهبری دونالد ترامپ، تقابل با ایران را به عنوان اولویت خاورمیانه ای سیاست خارجی خود تعریف کرده است. اما این اولویت نمی بایست با شعار « اول آمریکا » ترامپ ضدیت داشته باشد. از این رو، رویکرد ترامپ این است که تحقق هدف فوق از طریق ائتلاف سازی منطقه ای صورت گیرد. ورود ترامپ به پرونده ایران از طریق موضوع توافق هسته ای صورت گرفته و با خروج یک طرفه آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به اوج خود رسید. پیگیری دیگر اهداف نشان از آن دارد که سیاست تقابل با ایران ترامپ، ابعادی ژئوپلیتیک دارد که به تفصیل بررسی شدند.

۷. قدردانی

در اینجا ضروری است از داواران و هیات تحریریه مجله ژئوپلیتیک و اساتید و صاحب نظرانی که در طراحی و غنای این پژوهش به نگارندگان کمک کرده، کمال تشکر صورت گیرد.

References

1. Abdulla, Ghada (2016), Between Trump and Clinton, GCC states prefer business as usual, the Bahrain Center for Strategic, International and Energy Studies, <http://blogs.lse.ac.uk/mec/2016/10/27/between-trump-and-clinton-gcc-states-prefer-business-as-usual/> [In Arabic].
2. Ahmadipour, Zahra, Lashgari, Ehsan, (2010), Geopolitical Challenges to Iran's Exploitation of Its Interests in the Caspian, the Journal of Central Eurasia Studies, [In Persian].
3. Ajami, Foad, (2006), The Emerging Shia Crescent; Implication for U.S Policy in the Middle East", June 5, Third Panel, Council Foreign Relations, New York, NY.
4. AL Jazeera News, (2006), 12 April, at, <http://english.aljazeera.net>.
5. Aldarian, Mohammad, (2016) Excited but worried. 4 critical questions about Trump and the Arabian Gulf and these are the answers http://www.huffpostarabi.com/2016/12/15/story_n_13654650.html, [In Arabic].
6. Al-Qudsi, Hiba (2016), 7 challenges facing the next US president, Rawabet Center for Research and Strategic Studies, <http://rawabetcenter.com/archives/35055>, [In Arabic].
7. Bakir, Ali Hussein, (2016) How should the GCC deal with Trump? AlarabNewspaper <http://www.alarab.qa/story/>, [In Arabic].
8. Bozargi, Vahid, Tayeb, Alireza, (1993), Contradictory theories in international relations, Doerty, James, Faltzgrap, Robert, publisher: Qoomes, [In Persian].
9. Cafiero, Giorgio (2016) who in the GCC wants a union? <https://www.almonitor.com/pulse/originals/2016/12/gcc-union-manama-dialogue-iran-nuclear-deal.html>, [In Arabic].
10. Castir, Josef, A group of writers, Shia, Resistance and Revolution, (1989), (Proceedings of the International Conference of the University of Tel Aviv 1984), Tehran Publisher: Pishgam, [In Persian].
11. Dehghani Firooz Abadi, Seyed Jalal, (2010), Foreign policy of the Islamic Republic of Iran, Publisher: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (samt), [In Persian].

12. Detsch, Jack (2017). "Trump National Security Strategy Doubles Down on Iran". Al-monitor. Available at: <http://yon.ir/fCfhO>
13. Ehteshami, A and Mahjoob Zweiri, (2007), Iran and the Rise of Its Neocoservatives (London: T13 Tauris).
14. Geographic Organization of the Armed Forces, (2008,) Geopolitical region of the Persian Gulf (with emphasis on Shiites), **[In Persian]**.
15. Goldberg, Jeffrey Mark (2016), Henry Kissinger summarizes the foreign and internal policy of «Trump».. The invasion of Russia is expected to this country (dialogue), Rawabet Center for Research and Strategic Studies, <http://rawabetcenter.com/archives/35316>, **[In Arabic]**.
16. Haji Yousefi , Amir Mohammad (2016) , Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Context of Regional Developments (2001 – 1991), Ministry of Foreign Affairs, **[In Persian]**.
17. Hosseinzadeh Shانهchi, Hasan (2005), Shi'a human geography on the brink of absenteeism, Journal of Shiite Studies, Third Year, No. 10, **[In Persian]**.
18. Jafarian, Rasoul (1992), Historical and human geography of Shiites in the Muslim world, Ansariyan Publications - Qom, **[In Persian]**.
19. Karabulut, Bilal, (2005) Strategy, geo-strategy, geopolitics, Platin yayinlary, Ankara.
20. Knights, Michael (2017), Memo to Trump: Iraq Is Too Big to Fail, Washington Institute. Articles & Op-Eds, <https://www.washingtoninstitute.org/ar/policy-analysis/view/memo-to-trump-iraq-is-too-big-to-fail>, **[In Arabic]**.
21. Knights, Michael, (2017), The End of the Beginning': The Stabilization of Mosul and Future U.S. Strategic Objectives in Iraq, Congressional Testimony, Washington Institute, <https://www.washingtoninstitute.org/ar/policy-analysis/view/the-end-of-the-beginning-the-stabilization-of-mosul-and-future-u.s.-strateg>, **[In Arabic]**.
22. Mihad Afshar, Farahnaz (2004), Shia Geopolitics, Journal of Politics of the Day, June 5, **[In Persian]**.
23. Mojtahedzadeh , Pirouz ,(2002), Political Geography and Geographic Policies , Publisher: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (samt), **[In Persian]**.
24. Mr. Zahra, (2017) Bahrain and Trump's upcoming management, http://www.albasrah.net/ar_articles_2017/0117/zahra_080117.htm. **[In Arabic]**.
25. Najafi Firouz Jayaei, Abbas (2007), Arab Perspective in Iran: Discourses and Approaches, Tehran: Islamic Azad University, Strategic Research Center, **[In Persian]**.

26. Pourahmadi, Hossein, Jamali, Jamal (2009), Shiite Crescent Project: Goals, Obstacles and Consequences, Shi'a Studies of the seventh year of the summer, No. 26 , **[In Persian]**.
27. Russell mead, Walter (17/1/2016), "andrew jackson, revenant", The American Interest, available at: <http://bit.ly/209Oxw1>
28. Salim Abdullah el-Haj, Salim (2016) Trump and the Middle East: Between Hope and Apprehension, the Washington Institute for Near East Policy, <http://www.washingtoninstitute.org/ar/ar/fikraforum> , **[In Arabic]**.
29. Qalibaf, Mohammad Bagher, Pourmousavi Seyedmousa,(2008) New Middle East Geopolitics and Iran's Foreign Policy, Human Geography Research (Geographical Research) No:66, University of Tehran, **[In Persian]**.
30. Simon, George (2016) what does the GCC want or what does Trump paint? <https://futureuae.com/m/Mainpage/Item/>, **[In Arabic]**.
31. The Sequel, François (1382), Shiite Geopolitics, Translation by Katayoun Baser, Tehran: Wistar Publishing House, Jop I, **[In Persian]**.
32. walker, Martin, (2006), "The Revenge of the Shia" Wilson Quarterly, autumn